



دفترچه اول

(نسخه خواندن بی صدا)

# آزمون درک خواندن فارسی

گردآورندگان:

محمدحسین حمداللهی - دکترریحانه محمدی

دکتر امیر صادقی - دکتر حوریه احدی

دانش آموز عزیز! سلام

لطفاً متن‌های زیر را در سکوت و به صورت بی صدا بخوانید و سپس به سوالات هر متن پاسخ دهید. پاسخ‌های خود را در داخل پاسخنامه وارد کنید.

# دفترچه اول (نسخه خواندن بی صدا)

## ۱. چرا چوپان گوسفندان را از بزها دور نگه می‌داشت؟

- الف. چون که زمستان فرارسید و هوا سرد بود.
- ب. چون که گوسفندان غذای زیادی می‌خوردند.
- ج. چون که فکر می‌کرد بزها با شاخ‌های خود ممکن است به گوسفندان آسیب بزنند.
- د. چون که بزها در برابر سرما ضعیف بودند.

## ۲. با توجه به متن، چه تفاوت‌هایی بین گوسفندان و بزها وجود داشت؟

- الف. گوسفندان نمی‌توانستند سرما را تحمل کنند ولی بزها می‌توانستند.
- ب. بزها برخلاف گوسفندان کم غذا می‌خوردند و می‌توانستند گرسنگی را تحمل کنند.
- ج. گوسفندان برخلاف بزها شاخ‌های بلندی دارند.
- د. هیچ تفاوتی بین گوسفندان و بزها وجود ندارد.

## ۳. کدام یک از جملات زیر می‌تواند به عنوان نتیجه اخلاقی این داستان انتخاب شود؟

- الف. شناسایی شباهت‌ها و تفاوت‌های ظاهری برای انتخاب دوست مهم است.
- ب. تفاوت‌های موجود بین افراد می‌تواند دلیلی مهمی برای دوری و عدم دوستی باشد.
- ج. جدا کردن افراد از یکدیگر و قطع روابط می‌تواند مفید باشد.
- د. نباید با سختگیری‌های خود مانع از شکل‌گیری دوستی و رفاقت بین دیگران شویم.

# دفترچه اول (نسخه خواندن بی صدا)

## داستان ۳ بهرام کور

**لطفا متن زیر را بخوانید و سپس به سؤالات آن پاسخ دهید.**

در دوران بسیار دور در سلسله‌ی ساسانیان، شاهزاده بهرام فرزند پادشاه یزدگرد سوم به دنیا آمد. پادشاه پسرک را به کشور همسایه یعنی یمن فرستاد تا فرمانروای آن‌جا تعلیم و تربیت او را برعهده گیرد. حاکم یمن نه‌تنها علوم و مهارت‌های فراوان مانند شکار به جانشین پادشاه آموخت، بلکه دستوری هم صادر کرد تا بهترین مهندسان دنیا برای آسایش و آرامش بیشتر بهرام قصری عظیم و زیبا بنا کنند. بهرام که از همان کودکی جنگجو و دلاور بود، به شکار گورخر ایرانی علاقه‌ی زیادی داشت. به همین دلیل مردم او را بهرام گور می‌نامیدند. اما از آن‌جا که بهرام انسان پرمهر و دادگری بود، به‌هیچ‌وجه گورهای کوچک را شکار نمی‌کرد و در سراسر سرزمین یمن نیز میادان به این قانون بهرام احترام می‌گذاشتند. روزی از روزها که بهرام جوان در صحرا مشغول شکار گور با سپاهیان همراهش بود، به شیر خطرناکی برخورد که با گورخری گلاویز شده و قصد زمین‌زدن و شکارش را دارد. بهرام از این فرصت استفاده کرده و با چالاک‌ی تیری در کمان گذاشت و با یک تیر گورخر و شیر را با هم به زمین زد و شکار کرد. حاکم یمن پس از شنیدن شجاعت و دلیری بهرام، به خدمتکاران دستور داد تصویر این شکار را بر دیوار قصر او نقاشی کنند.